

عید میلاد

این طفل کیست؟



مقدمه

این طفل کیست؟

در ایام عید میلاد، همراه با کلیساها ما یلیم درباره راز این طفل کوچک که در فقر و ناتوانی در میان ما آمد، و فرشته به چوپانان و ستاره عجیب به ایرانیان تولد او را مژده دادند، تعمق نماییم. این طفل چه کسی است؟ «او کیست؟» سوالی است که همه درباره رفتار و گفتارش و اعمال شگفت انگیزش مطرح می کردند، و می بینیم که خود عیسی به این سوال جواب داد و مخصوصاً دو عنوان به خود نسبت می داد.

هنگام مطالعه انجیل می خوانیم متوجه می شویم که زمانی که عیسی درباره خود صحبت می کند اغلب عنوان «پسر انسان» را در مورد خود به کار می برد، عنوانی که احتمالاً باعث تعجب ما می شود.

در این بحث، درک خواهیم کرد که این عنوان در عهد قدیم می تواند دو معنی داشته باشد: بعضی اوقات، مخصوصاً در کتاب حزقیال نبی به صورت ساده به معنی انسان به کار برده شده است. اما در دانیال نبی (۲۷-۹:۷)، معنایی رمز گونه و عمیق دارد، زیرا این انسان به حضور خدا رسیده، به او تمام اقتدار بر کل جهان هستی تا به ابد داده شده است. بنابراین، شنوندگان سخنان عیسی، در ضمیر خود سوال می کردند کدام یک از این دو معنا را باید انتخاب کرده و بپذیرند. کدام بیشتر مناسب شخصیت عیسی می بود: به راستی «عیسی کیست؟»

البته ما ایمانداران عیسی مسیح را می شناسیم و تأکید می کنیم که همان گونه که بر ما الهام نموده است او یکتا پسر خداست که جهت نجات همه، انسانیت را به عهده گرفت و توسط حضرت مریم تولد یافت.

اما بعضی از اطرافیان ما گاه به درست سوال های متعددی مطرح می کنند. زیرا در دنیای ما، مفهوم کلمه «پسر» در بردارنده پدر و مادر است، بنابراین، اگر عیسی پسر خداست، آیا می توان گفت که خدا ازدواج کرده تا وی را به وجود آورد؟! آیا این طرز فکر شکلی از بت پرستی نیست؟ البته مسیحیان مطلقاً این طرز درک و برداشت تولد عیسی و معنی عنوان پسر خدا را به کلی رد می کنند و به خوبی آگاهییم که خدا کامل است هیچ وقت ازدواج نکرده و نمی کند. عیسی برای ما رازی را مکشوف ساخت که با قدرت درک و فهم انسان قابل درک نیست. در واقع، راز خدای محبت نه به این دلیل که ما را محبت می کند بلکه در درون خدای واحد و یکتا از ازل سه شخص در صمیمیت و مشارکت کامل با یکدیگر وجود دارند. پدر ذات خود را کاملاً به پسر می دهد. پسر از ازل وجود خود را از پدر می پذیرد. این تنها فرق میان پدر و پسر، همراه با روح القدس که به صورت یکسان خدا هستند. اما این صمیمیت و محبت کامل ما بین این دو، روح القدس می باشد که مثل پدر و پسر، شخص خاص می باشد.

یقیناً به تنهایی نمی‌توانیم کاملاً در این راز فرو رویم بلکه مرحله به مرحله روح القدس ما را به سوی این حقیقت می‌رساند. چون مسیح خداوند این حقیقت را اعلام و ثابت کرده است، خصوصاً در موقع رستاخیزش، در ایمان این خدای یکتا و پراز محبت را می‌نگریم که ما را دعوت می‌نماید در این زندگی کاملاً نوین سهم‌گردیم. خدا هم یکتاست و مدام ما را دعوت می‌کند که قلب خود را واحد سازیم و آن را از هر گونه بت پاک نماییم (مز ۸۶: ۱۱)، وهم از ازل محبت می‌باشد و به خاطر این محبت در آزادی و اقتدار تام ما را خلق نموده است. می‌توانیم با روح القدس به این محبت عظیم، با محبت جواب دهیم. زیرا توسط این روح که به ما داده شد و هم توسط آن یکتا پسر که انسانیت ما را به عهده گرفت تا ما نیز در صمیمیت خود با پدر سهم‌گشته فرزندان خدا شویم. (۱ یو ۴: ۷-۱۲).

بنابراین به مناسبت عید میلاد مسیح با کتاب مقدس، راز تن یافتن را با تعمق بردو عنوان «پسر خدا» و «پسر انسان» درک نماییم.

پسر خدا

در زبان عبری واژه پسر صرفاً بیانگر روابط مستقیم خویشاوندی نیست، بلکه به معنی تعلق داشتن به یک گروه: «پسران اسرائیل»، «پسران بابل» (حزق ۲۳:۱۷)، «پسران صهیون» (مز ۱۴۹:۲)، «پسران انبیاء» (۲-پاد ۲:۵) و «پسران انسان» (حزق ۲:۱...، دان ۸:۱۷)؛ یا داشتن یک ویژگی و کیفیت: «پسران صلح» (لو ۱۰:۶)، «پسران نور» (۸:۱۶؛ یو ۱۲:۳۶)، نیز هست. آنچه در این جا مورد نظر است، کاربرد واژه فوق در بیان روابط میان انسانها و خداست.

عهد عتیق

در عهد عتیق عبارت «پسران خدا» گهگاه به معنی فرشتگان است که بارگاه الهی را تشکیل می دهند (تث ۳۲:۸؛ مز ۲۹:۱؛ ۷:۸۹؛ ایوب ۱:۶). احتمال دارد که این کاربرد واژه تا حدودی منعکس کننده اساطیر کنعان باشد که در آنها، عبارت فوق به معنی واقعی کلمه به کار می رفت. در کتاب مقدس و از آنجا که بیهوه همسری ندارد، این کاربرد واژه مفهومی ضعیف دارد، و تنها بر مشارکت فرشتگان در حیات آسمانی خدا تأکید می کند.

الف) اسرائیل، پسر خدا

این اصطلاح، هنگامی که در مورد اسرائیل به کار می رود، روابط میان بیهوه و قوم او را با استفاده از روابط خانوادگی انسانی بیان می کند. در وقایع خروج بود که اسرائیل واقعیت فرزند خواندگی را احساس کرد (خروج ۴:۲۲؛ هو ۱۱:۱؛ ار ۳:۱۹؛ حک ۱۸:۱۳). از این واقعه به بعد، عنوان و لقب پسر را می توان (به صورت جمع) در مورد همه اعضای قوم خدا به کار برد؛ چه این کار برای تأکید بر وقف مذهبی آنان به او که پدرشان است، باشد (تث ۱۴:۱ و ۲؛ ر. ک مز ۷۳:۱۵) و چه به جهت توییح شدید آنان به خاطر بی وفائیشان (هو ۲:۱؛ اش ۱:۲، ۲:۱، ۳۰:۱ و ۹؛ ار ۳:۱۴). بالأخره آگاهی نسبت به فرزند خواندگی به یکی از عناصر مهم یهودیت تبدیل شد. این آگاهی اساس امید قوم به بازگشتها و تجدید حیاتهای آینده را تشکیل می دهد (اش ۶۳:۸، ر. ک ۶۳:۱۶)، مانند امید پاداش در زندگی پس از مرگ (حک ۲:۱۳ و ۱۸): عادلان، یعنی پسران خدا، تا ابد در کنار فرشتگان، که آنان نیز پسران خدا هستند، به سر خواهند برد (حک ۵:۵).

ب) پادشاه، پسر خدا

مردم شرق باستان، فرزندان خدایان بودن پادشاهان را جشن می گرفتند و این کار جنبه ای عرفانی و سری داشت که در طی آن پادشاه کاملاً خداگونه می شد. در عهد عتیق، این امر امکان ندارد. پادشاه نیز همچون بقیه مردم فقط یک انسان، و تابع همان شریعت و قانون الهی است و مانند بقیه باید در داوری پاسخگو باشد. با وجود این، داود و خاندان او به طور خاص برگزیده شده اند، به طوری که این برگزیدگی قطعاً آنان را با سرنوشت قوم خدا پیوند می دهد. برای بیان همین رابطه - که این گونه میان یهوه و خاندان سلطنتی برقرار شده بود - است که خدا به واسطه ناتان نبی فرمود: «من او را پدر خواهم بود، و او مرا پسر خواهد بود» (۲- سمو ۷: ۱۴؛ ر. ک مز ۸۹: ۲۷ و ۲۸). از آن به بعد عنوان پسر یهوه لقبی سلطنتی است، و وقتی نبوتهای مربوط به آخرت در مورد تولد «پادشاه» در آینده را پیش گویی می کنند (ر. ک اش ۷: ۱۴، ۱: ۹...) طبیعتاً این لقب به یکی از القاب ماشیح تبدیل می شود (مز ۲: ۷).

عهد جدید

الف) عیسی، پسر یگانه خدا

۱- در اناجیل نظیر، از ابتدا آشکار می شود که لقب پسر خدا، که به راحتی به مسیح اطلاق می شود (مت ۱۶: ۱۶؛ مر ۱۴: ۶۱)، از القاب ماشیح است. به همین دلیل این لقب در معرض ابهامها و دوپهلوگوییهای قرار دارد که عیسی باید آنها را برطرف کند. از همان اول، صحنه وسوسه تضاد میان دو تعبیر این لقب را نشان می دهد. از نظر شیطان، پسر خدا بودن به معنی داشتن قدرتی عظیم و شگفت انگیز، و برخوردار بودن از مصونیت است (مت ۴: ۳ و ۶)؛ از نظر عیسی، پسر خدا بودن به معنی اطاعت محض از اراده خداست (مت ۴: ۴ و ۷). عیسی با رد کردن هر پیشنهادی در مورد حکومت زمینی، پیوند پایدار و ابدی خود با پدر را نشان داد. او در برابر اعترافات افراد دریوزه نیز به همین گونه رفتار می کرد (مر ۳: ۱۱، ۵: ۷). این افراد در حضور دیوها، به طور غیرارادی نشان می دهند که شخصیت عیسی را نشناخته اند (۱: ۳۴). ولی این موارد مبهم هستند و به همین دلیل عیسی در قبال آنان سکوت اختیار می کند. اعتراف ایمان پطرس: «تویی مسیح، پسر خدای زنده»، ناشی از یک ایمان اصیل است (مت ۱۶: ۱۶ و ۱۷) و نویسنده بی هیچ

مشکلی می‌تواند مفهوم کامل مسیحی به آن بدهد (؟). با وجود این، عیسی فوراً از بروز هرگونه اشتباه جلوگیری می‌نماید! لقب او یک آینده پر جلال زمینی را برای او تضمین نمی‌کند. «پسر انسان» برای رسیدن به جلال خود خواهد مرد (۲۱:۱۶).

هنگامی که بالأخره قیافا این سؤال اساسی را مطرح کرد که: «آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟» (مت ۲۶:۶۳؛ مر ۱۴:۶۱)، عیسی احساس کرد که این عنوان هنوز هم ممکن است به معنی یک حکومت زمینی قلمداد شود. او با نشان دادن دیدگاهی دیگر، به طور غیرمستقیم پاسخ داد و پیش‌گویی کرد که عیسی به عنوان داور مطلق و برتر، به شکل پسر انسان بازخواهد گشت. او به القاب «ماشیح» و «پسر انسان» نیز مفهومی کاملاً الهی می‌دهد، که در انجیل لوقا بر آنها بسیار تأکید شده است: «پس تو پسر خدا هستی؟» او به ایشان گفت: «شما می‌گوئید که هستم؟» (لو ۲۲:۷۰). (این یک مکاشفه ضدو نقیض است) عیسی که همه چیز را از دست داده و آشکارا خدا نیز او را ترک کرده (ر. ک مت ۲۷:۴۶)، در ادعای خود استوار است. او تا پای مرگ نسبت به پدر خود مطمئن است (لو ۲۳:۴۶). همین مرگ او هرگونه ابهامی را بر طرف می‌کند. نویسندگان اناجیل نظیر ضمن گزارش اعتراف یوزباشی (مر ۱۵:۳۹)، بر این حقیقت که صلیب اساس ایمان مسیحی است تأکید می‌ورزند.

در آن هنگام بود که مفهوم بسیاری از سخنان عیسی روشن شد؛ سخنانی که ماهیت روابط او با خدا را آشکار می‌کرد. نسبت به خدا، عیسی «پسر» است (مت ۱۱:۲۷، ۲۱:۳۷، ر. ک ۲۴:۳۶): این فرمولی آشناست که به او اجازه می‌دهد که خدا را «ابا! پدر!» خطاب کند (مر ۱۴:۳۶؛ ر. ک لو ۲۳:۴۶). میان خدا و او نزدیکی و صمیمیت عمیقی حاکم بود که مستلزم شناخت متقابل کامل و شراکت در همه چیز است (مت ۱۱:۲۵ و ۲۶ و ۲۷). بدین ترتیب، عیسی به این اعلام الهی: «تو پسر من هستی» (مر ۱:۱۱، ۷:۹) کاملاً معنا می‌بخشد.

۲- در قیام عیسی بود که رسولان بالأخره راز پسر خدا بودن او را درک کردند. قیام او، مزمور ۷:۲ را به کمال رساند (ر. ک اع ۱۳:۳۳). با قیام عیسی، خدا ادعاهای او در برابر قیافا و بر روی صلیب را تأیید کرد. از فردای روز پنطیکاست، رسولان در شهادت و اعتراف ایمان مسیحی خود، درباره «عیسی، پسر خدا» سخن می‌گویند (۸:۳۷؛ ۹:۲۰). متی و لوقا هنگامی که درباره کودکی عیسی می‌نویسند، بر همین مضمون تأکید می‌کنند (مت ۲:۱۵؛ لو ۱:۳۵). مضمونی که در نوشته‌های پولس منشأ یک مبحث الهیاتی را تشکیل می‌دهد و بیشتر بسط داده می‌شود. خدا پسر خود را به زمین فرستاده (غلا ۴:۴؛ روم ۸:۳) تا به واسطه مرگ او، ما را با خودش مصالحه دهد (۵:۱۰). اکنون خدا او را

به قوت معروف گردانیده (۴:۱)، و ما را به شراکت با او می‌خواند (۱-قرن ۱:۹): چرا که خدای پدر ما را به ملکوت پسر خود منتقل کرده است (کول ۱:۱۳). زندگی مسیحی، زندگی است «در ایمان بر پسر خدا که ما را محبت نموده و خود را برای ما داد» (غلا ۲:۲۰): و انتظار برای روزی است که او از آسمان باز خواهد گشت تا «ما را از غضب برهاند» (۱-تسا ۱:۱۰). همین اطمینان در سراسر رساله به عبرانیان (عبر ۱:۲ و ۵ و ۸: Passim) به چشم می‌خورد.

۳- پسر خدا بودن عیسی، مضمون اصلی و حاکم بر نوشته‌های انجیل یوحنا ی رسول را تشکیل می‌دهد. چند اعتراف ایمان افراد در انجیل یوحنا، ممکن است حاکی از نوعی احساس محدود شده باشد (یو ۱:۳۴، ۵۱:۱؛ بخصوص ۲۷:۱۱). اما با عیسی به وضوح از روابط میان پسر و پدر سخن می‌گوید. میان آنان وحدت عمل و جلال وجود دارد (یو ۵:۱۹ و ۲۳:۲۳؛ ر. ک ۱- یو ۲:۲۲ و ۲۳): پدر همه چیز، یعنی قدرت بخشیدن حیات (یو ۵:۲۱ و ۲۵ و ۲۶)، و قدرت داوری (۲۲:۵ و ۲۷) را به پسر سپرده زیرا که او را دوست دارد (۲۰:۵). هنگامی که عیسی نزد خدا بازگردد، پدر پسر را جلال می‌دهد زیرا پسر نیز پدر را جلال می‌دهد (۱:۱۷، ر. ک ۱۳:۱۴). بدین ترتیب، آموزه تن‌گیری عیسی به دقت بیان شد؛ خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده تا جهان را نجات دهد (۱- یو ۴:۹ و ۱۰ و ۱۴). این پسر یگانه، خدا را آشکار می‌سازد (یو ۱:۱۸)، و آن حیات جاودانی را که خدا می‌دهد، به انسانها منتقل می‌نماید (۱- یو ۵:۱۱ و ۱۲). کاری که انسان باید بکند این است که به پسر ایمان آورد (یو ۶:۲۹، ۳۱:۲۰، ۱- یو ۳:۳، ۵:۵ و ۱۰). آن که به پسر ایمان آورد حیات جاودانی دارد (یو ۶:۴۰): و آن که ایمان نیاورد، بر او حکم شده است (۱۸:۳).

ب) انسانها، فرزند خواندگان خدا

۱- در انجیل نظیر، فرزند خواندگی که عهد عتیق قبلاً از آن سخن گفته بود، بارها مورد تأیید قرار می‌گیرد، عیسی نه تنها به پیروان خود تعلیم می‌دهد که خدا را «پدر ما» خطاب کنند، بلکه صلح کنندگان (مت ۵:۹) و نیکو کاران (لو ۶:۳۵) و عادلانی که قیام کرده‌اند (۳۶:۲۰) را نیز «پسران خدا» می‌نامد.

۲- در الهیات پولس بنیان این لقب به دقت بیان شده است. فرزند خواندگی اسرائیل یکی از امتیازات این قوم بود (روم ۹:۴)، ولی اینک همه مسیحیان به واسطه ایمانشان به مسیح، به مفهوم قوی‌تر پسران خدا هستند (غلا ۳:۲۶؛ افس ۵:۱). آنان آن «روح» را در

خود دارند که ایشان را فرزند خوانده می‌کند (غلا ۴:۵ و ۶ و ۷؛ روم ۸:۱۴-۱۷). ایمانداران خوانده شده‌اند تا صورت پسر یگانه را در خودشان بازآفرینند (۸:۲۹). آنان هم‌ارث با مسیح هستند (۸:۱۷). این امر مستلزم تولد تازه‌ای در آنان است (تیط ۳:۵؛ ر. ک ۱-پط ۱:۳، ۲:۲) که ایشان را در حیات پسر شریک می‌سازد. در واقع معنی تعمید همین است، که موجب می‌شود انسان در تازگی حیات رفتار کند (روم ۶:۴). بدین ترتیب، ما به واسطه پسر، فرزند خوانده هستیم؛ و خدا نیز با ما به عنوان فرزند خواندگان رفتار می‌کند، حتی اگر گاهی مجبور شود ما را تأدیب نماید (عبر ۱۲:۵-۱۲).

۳- نوشته‌های یوحنا نیز دقیقاً همین مطلب را تعلیم می‌دهند. عیسی به نیکودیموس می‌گوید که فرد باید دوباره از آب و روح متولد گردد (یو ۳:۳ و ۵). خدا به کسانی که به مسیح ایمان می‌آورند، قدرت می‌هد تا فرزندان خدا گردند (۱:۱۲). زندگی کردن به عنوان یک فرزند خدا برای ما یک واقعیت است، گرچه جهان از آن بی‌خبر است (۱-یو ۳:۱). از این رو، مسئله فرزند خواندگی دیگر فقط یک عنوان و لقب نیست که نشان دهنده محبت خدا به آفریدگانش باشد؛ بلکه انسان در طبیعت آن خدایی شریک می‌شود که او را به فرزندگی خود پذیرفته است (۲-پط ۱:۴).



پسر انسان

در اناجیل، عیسی معمولاً خود را با لقب پسر انسان معرفی می‌کند؛ لقب اسرارآمیزی که با آن که متعال‌ترین جنبه شخصیت او را می‌پوشاند، در عین حال آن را مطرح نیز می‌کند. برای درک مفهوم و دامنه این عبارات، باید کاربردهای آن را در عهدعتیق و یهودیت بدانیم.

الف) زبان متداول کتاب مقدس

عبارت عبری و آرامی پسر انسان (*ben - 'adam, bar - 'enos*) به دفعات در مقام مترادف واژه انسان به کار رفته است (ر.ک مز ۱۸:۸۰)، و بر عضوی از نژاد انسانی (پسر بشریت) دلالت می‌کند. اگر کسی را که پدر همه نژاد بشری است و نام آن را بر خود دارد در نظر بگیریم، عبارت فوق را باید «پسر آدم» [بنی آدم] ترجمه کنیم. کاربرد این عبارت، بر بی‌ثبات بودن انسان (اش ۱۲:۵۱؛ ایوب ۶:۲۵)، ناچیزی او در برابر خدا (مز ۱۱:۴)، وضعیت گناه‌آلود او (۲:۱۴ و ۳، ۲۰:۳۱) و محکومیت او به مرگ (مز ۸۹:۴۸؛ ۳:۹۰) تأکید می‌کند. هنگامی که حزقیال در برابر جلال خدا خاموش به خاک می‌افتد و خدا را ستایش می‌کند، یهوه او را «پسر انسان» خطاب می‌کند (حزق ۱:۲ و ۳، ...): این عبارت در این‌جا نشان‌دهنده فاصله است و وضعیت حزقیال را به عنوان یک موجود فانی به او یادآوری می‌کند. نیکویی خدا نسبت به «پسران آدم» تحسین برانگیزتر است: کارهای عجیب او برای بنی آدم فراوانند (مز ۱۰۷:۸) و حکمت او از بودن با آدمیان شادی می‌کند (امث ۸:۳۱). این واقعیت که خدا موجودی چنین ضعیف را پادشاه و سرور همه آفرینش خود کرده، ما را به شگفت وامی‌دارد: «پس انسان چیست که او را به یادآوری، و بنی آدم که از او تفقد نمایی؟» (مز ۸:۵؛ ر.ک پید ۱). انسان در برابر خدا همچون یک نفس است، با این حال خدا انسان را مشمول همه عطایای خود گردانیده است.

ب) زبان کتب مکاشفه ای

۱- کتاب دانیال. دانیال برای این که توالی امپراتوریهای انسانی را که یکی پس از دیگری مضمحل شده و راه را برای ملکوت خدا گشوده اند به طور ملموسی بیان کند در باب ۷ مکاشفه خود از صنایع بدیع شگفت‌انگیزی استفاده می‌نماید. امپراتوریه‌ها به

حیوانات وحشی ای تشبیه شده اند که از دریا برمی خیزند، و هنگامی که در برابر تخت خدا، که به صورت مرد کهنسالی [قدیم الایام] مصور شده، قرار می گیرند قدرتشان را از دست می دهند. آنگاه بر (با) ابرهای آسمان کسی می آید که «مثل پسرانسان» است. او تا تخت خدا پیش می رود و سلطنت تمامی جهان به او داده می شود (۷: ۱۳ و ۱۴). منشأ این تشبیه (که احتمالاً مثل تشبیه وحوش منشأ افسانه ای دارد) مورد بحث است. پسر انسان و وحوش، همانند عوامل الهی و شیطانی در تضاد با هم قرار دارند. در تفسیری که پس از رؤیا ارائه شده سلطنت به «مقدسان حضرت اعلی» سپرده می شود (۷: ۱۸ و ۲۲ و ۲۷)؛ از این رو آشکارا «پسرانسان» مظهر خود اوست، که البته نه به صورت مردی ذلیل شده (۷: ۲۵)، بلکه در جلال نهائی خود ظاهر می شود. وحوش نماد امپراتوریها و سران آنها هستند. [به همین دلیل نمی توان هر اشاره ای را به رهبری قوم مقدسی که امپراتوری به آن واگذار می شود، کاملاً نادیده گرفت.] در هر صورت، ویژگیهای پسر انسان از ویژگیهای ماشیح، یعنی پسر داود فراتر می روند؛ در کل متن، او در ارتباط با عالم الهی معرفی شده و تعالی و الوهیتش مورد تأکید قرار گرفته است.

۲- سنت یهودی. سنت مکاشفه ای یهودی متأخرتر از کتاب دانیال، نماد پسرانسان را اختیار کرده، ولی آن را به طور منحصر به فردی تعبیر می کند. امثال خنوخ (متأخرترین بخش کتاب)، از موجود اسرارآمیزی سخن می گوید که در آخر زمان ظاهر خواهد شد. او بر تخت جلال خود خواهد نشست، و داور و نجات دهنده جهان خواهد بود و برای عادلانی که پس از قیام در حضور او زندگی می کنند انتقام خواهد گرفت. این شخص دارای برخی از ویژگیهای ماشیح پادشاه و «خادم» یهوه است (او برگزیده عدالت است، ر. ک اش ۱: ۴۲)؛ ولی سخنی از رنج و زحمتش به میان نیامده، و خودش نیز خاستگاه انسانی ندارد. گرچه تاریخ کتاب امثال خنوخ مورد بحث است، ولی این کتاب نشانگر پیشرفت آموزه ای است که در دوران پیش از تولد و خدمات عیسی، در برخی از محافل یهودی می بایست فراگرفته می شد. نشانه هایی از تفسیر باب ۷ دانیال در کتاب چهارم عزرا و ادبیات معلمان یهود [ربی ها] به چشم می خورد. اعتقاد به این نجات دهنده آسمانی که آماده است تا خودش را آشکار کند، راه را برای استفاده اناجیل از عبارت پسرانسان هموار می سازد.

الف) اناجیل

در اناجیل، عبارت «پسر انسان» (معادل یونانی عبارت آرامی که باید «Son of Man» ترجمه می شد) هفتاد مرتبه تکرار شده است. بعضی مواقع به سادگی در فرم معادل لفظ شخصی «من» (ر.ک مت ۵:۱۱؛ لو ۶:۲۲؛ مت ۱۶:۱۳-۲۱ و مر ۸:۲۷-۳۱). فریاد استیفا ن هنگامی که پسر انسان رغ در دست راست خدا ایستاده دید (اع ۷:۵۶) ممکن است دلیلی باشد بر این که این عبارت در بعضی کلیساهای اولیه رایج بوده است. اما نمی تواند بیانگر تمام کاربردهای آن در انجیل باشد. گرچه این عبارت فقط عنوانی برای عیسی بوده و به عنوان یکی از اولین اصطلاحات او حفظ گردیده، ولی جامعه مسیحی ترجیح داده او را با القاب و عناوین دیگرش معرفی کند. گاهی اوقات عیسی آشکارا خود را پسر انسان معرفی نمی کند (مت ۶:۲۷، ۲۴:۳۰)؛ ولی در جاهای دیگر واضح است که او درباره خودش سخن می گوید (مت ۸:۲۰، ۱۱:۱۹، ۱۶:۱۳؛ یو ۳:۱۳ و ۱۴، ۱۲:۳۴). امکان دارد او این عبارت را به خاطر ابهامی که در آن وجود دارد، برگزیده باشد؛ این عبارت در عین حال که مفهومی کاملاً عادی و پیش پا افتاده داشت («مردی که من هستم»)، آشکارا به شخصیت مذکور در نوشته های مکاشفه ای یهود اشاره می کرد.

۱- اناجیل نظیر

a) تصاویر آخرت شناختی عیسی به سنت مکاشفه ای قبلی مربوط می شوند: پسر انسان بر ابرها خواهد آمد (مت ۲۴:۳۰)، بر تخت جلال خود خواهد نشست (۲۸:۱۹) و همه انسانها را داوری خواهد کرد (۲۷:۱۶). در طول محاکمه عیسی، هنگامی که کاهن اعظم از او پرسید که آیا او «مسیح پسر خدای متبارک» است، عیسی به طور غیرمستقیم به او پاسخ داد و خود را پسر انسان معرفی کرد که بر دست راست خدا نشسته است (ر.ک مز ۱۱۰:۱) و بر ابرهای آسمان می آید (ر.ک دان ۷:۱۳؛ مت ۲۶:۶۴). همین سخنان موجب شد که او را به کفرگویی محکوم کنند. در واقع، عیسی با رد کردن همه استنباطهای دنیوی درباره ماشیح، اجازه داد که جنبه متعال شخصیتش آشکار شود. عنوان پسر انسان، با تاریخچه ای که داشت، برای این مکاشفه مناسب بود.

b) از سوی دیگر عیسی مفهوم دیگری نیز به انسان افزوده بود که سنت مکاشفه ای آن را پیش بینی نکرده بود، او آمده بود تا در زندگی زمینی خود وظیفه خادم یهوه را نیز به کمال برساند، خادمی که مردود و کشته می شد تا در آخر جلال یابد و بسیاری را نجات دهد. اکنون

در قالب پسر انسان بود که او می‌بایست این وظیفه را به انجام رساند (مر ۸:۳۱؛ مت ۹:۱۷ و ۲۲ و ۲۳، ۱۸:۲۰، ۲:۲۶ و ۲۴ و ۴۵). پسر انسان پیش از آن که در جلال نهایی خود ظاهر شود، زندگی زمینی را سپری می‌کرد که در آن، جلال او در پشت حقارت و رنجش پنهان شده. همان‌طور که در کتاب دانیال جلال مقدسان حضرت اعلی مستلزم رنج و جفای آنان است. عیسی نیز برای بیان مأموریت خود، لقب پسر انسان را بر لقب ماشیح، که امیدهای دنیوی یهودیان بیش از حد بدان وابسته بود، ترجیح می‌داد (ر.ک مر ۸:۲۹ و ۳۰ و ۳۱).

ع) عیسی در همین وضعیت پست و خوار خود (ر.ک مت ۸:۲۰، ۱۹:۱۱) که شاید کنفرگویی‌هایی را که بر ضد او می‌شد توجیه می‌کند (۳۲:۱۲) - برخی از قدرتهای پسر انسان را اعمال کرد: قدرت بخشودن گناهان (۶:۹)، تملک یافتن بر روز سبت (۸:۱۲) و موعظه کلام خدا (۳۷:۱۳). همین تجلی شأن و مقام مستور او، تا حدودی نشان دهنده وضعیت و مقام او در آخرت بود.

۲- انجیل چهارم. نوشته‌های یوحنا درباره پسر انسان همه جنبه‌های این مضمون را، که در انجیل نظیر به آنها اشاره کردیم به طریق دیگری نشان می‌دهند. جنبه پر جلال: پسر خدا در روز آخر در قالب پسر انسان قدرت داوری خود را اعمال خواهد نمود (یو ۵:۲۶ - ۲۹). آنگاه فرشتگان بر پسر انسان صعود و نزول خواهند کرد (۵۱:۱)؛ و این جلال نهایی، منشأ آسمانی او را آشکار خواهد کرد (۱۳:۳)، چرا که «او به جایی که اول بود صعود خواهد نمود» (۶:۶). ولی پیش از آن پسر انسان باید متحمل حقارتی شود که در آن مردم به سختی او را خواهند شناخت تا به او ایمان آورند (۳۵:۹). برای این که آنان بتوانند «جسد پسر انسان را بخورند و خون او را بنوشند» (۵۳:۶)، جسم او باید «به جهت حیات جهان» قربانی شود (ر.ک ۵۱:۶). از دیدگاه یوحنا، صلیب، به بازگشت پسر انسان به آسمان مربوط است. «پسر انسان باید بلند کرده شود» (۳:۱۴ و ۱۵، ۳۴:۱۲). شگفت آن که این بلند کرده شدن همانا جلال یافتن اوست (۲۳:۱۲، ۳۱:۱۳)، و به واسطه همین بلند کرده شدن است که مکاشفه سرّ او کامل می‌شود: «آن وقت خواهید دانست که من هستم» (۸:۲۸). پسر انسان با پیش بینی همین جلال نهایی، و به وسیله عطای جسم خود، حتی حالا برخی از قدرتهای خود را اعمال می‌نماید، به خصوص قدرت داوری و قدرت حیات بخشیدن به انسانها (۵:۲۱ و ۲۲ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷)؛ جسم او خوراکی است که تنها او می‌تواند اعطاء کند، چرا که خدای پدر بر او مهر زده است (۶:۲۷).

ب) نوشته های رسولان

استفاده از نماد پسر انسان در سایر کتب عهد جدید، به استثنای چند متن مکاشفه ای، به ندرت صورت می گیرد. استیفان عیسی، پسر انسان (اع ۷:۵۵ و ۵۶)، را در جلال خود و بردست راست خدا (ر. ک مز ۱۱۰:۱) می بیند. به همین گونه، یوحنا در مکاشفه خود (مکا: ۱۲ - ۱۶)، که پیشاپیش درباره بازگشت عیسی برای دوره نهایی به تأمل می پردازد، از اصطلاح پسر انسان استفاده می کند (۱۴:۱۴ و ۱۵ و ۱۶). شاید پولس رسول نیز هنگامی که از عیسی، به عنوان آن «آدم» آسمانی که افراد قیام کرده صورت او را مکشوف خواهند کرد، سخن می گوید (۱-قرن ۱۵:۴۵ - ۴۹) همین مضمون پسر انسان را در نظر دارد. و بالأخره نویسنده رساله به عبرانیان ضمن نقل از مزمو ۸:۵ و ۶ و ۷ در ارتباط با عیسی، در او «انسان»، «پسر انسان» و «حقیر شده پیش از جلال یافتن» را می بیند (عبر ۲:۵ - ۹). در این جاست که اندیشه مسیحی، رابطه میان «پسر آدم» در مزامیر، پسر انسان در نوشته های مکاشفه ای، و آدم جدید در نوشته های پولس رسول را کامل می کند. عیسی به عنوان پسر آدم در سرنوشت ما برای تحمل حقارت و رنج شریک شده است. پسر انسان که از آسمان است خوانده شده تا برای داوری بازگردد؛ رنج و مرگش او را به جلال قیام، به صورت آدم جدید و سر بشریت احیاء شده، رسانید. به همین صورت، هنگامی که او در روز آخر ظاهر شود، از این که او را قبلاً و در قالب کوچکترین برادران نیازمندش ملاقات کرده ایم، شگفت زده خواهیم شد (ر. ک مت ۲۵:۳۱ و ۳۲ و ۳۳).



در آخور او را جای دادند و در لباسی مندرس او را پیچانده چون انسان است؛
اما فرشتگان با سرود خود او را سپاس گفتند چون خدا است.

طبق شریعت، قربانی را تقدیم چون انسان است؛
و سجده پاریسی ها را پذیرفت چون خداست.

در آغوش خود شمعون او را گرفت چون انسان است؛
و او را «رحیم» که به همه رحمت می کند چون خداست.

کاملاً شریعت را به جا آورد چون انسان است؛
و شریعت نوین خود را داد چون خداست.

یحیی در رود اردن او را تعمید داد چون انسان است؛
و آسمان به افتخار تعمیدش گشوده شد، چون خداست.

چهل روز در صحرا روزه گرفت، چون انسان است؛
و فرشتگان نازل شده او را خدمت کردند، چون خداست.

در عروسی قانا شرکت نمود، چون انسان است؛
و آب را به شراب تبدیل نمود، چون خداست.

همراه با شاگردانش به کشتی سوار شده خوابید، چون انسان است؛
و باد را نهیب زده و دریا را آرام نمود چون خداست.

به جای خلوت رفت، چون انسان است؛
بعد از اینکه نان را تکثیر نمود هزاران نفر را سیر نمود چون خداست.

آشامید و نوشید و راه رفت و خسته شد چون انسان است؛
و با یک کلمه دیوها را اخراج نمود چون خداست.

در بدن او میخ کوبیدند چون انسان است؛
قبرها را باز کرده مردگان را برخیزانید چون خداست.

بر صلیب آواز برد و گفت « خدای من خدای من... » چون انسان است؛
به راهزن، فردوس را وعده داد چون خداست.

با نیزه پهلوی او را شکافتند چون انسان است؛
با یک نشانه پرده هیکل را از میان دو پاره نمود چون خداست.

تن او را معطر کرده در زمین او را دفن نمودند چون انسان است ؛
با اقتدار عظیمش، هیکل خود را بر پا نمود چون خداست.

سه روز در قبر ماند چون انسان است ؛
با سرود خود فرشتگان او را ستایش کردند چون خداست.

اعلام کرد که او تمام اقتدار را پذیرفت چون انسان است ؛
و عده داد که همیشه با ما بماند چون خداست.

به تومای رسول فرمان داد تا پهلوی او را لمس کند چون انسان است ؛
به عنوان نوبر نجات، روح را ارزانی نمود چون خداست.

بعد از رستاخیزش آشامید و نوشید چون انسان است ؛
به اعلیٰ علیین صعود کرده، روح را فرستاد چون خداست.

(یکی از پدران کلیسا در قرن ششم به نام نارسای در تفسیر رازهای مقدس این شعر را سروده).

ضمیمه

«هر چه از انسانیت ما را که پسر خدا به عهده نگرفته باشد، نجات پذیر نیست»
(گریگور اسقف نازیانس - قرن چهارم میلادی)

زمانی که پسر خدا، در نهایت محبت،
به دنیای ما قدم نهاد،
او به کلیسایی که عروس خود می دانست
حقیقت آشکاری را ظاهر ساخت:
او انسانیت و الوهیت خود را تعلیم و اعلام نمود.
او تعلیم داد که قبل از آفرینش جهان،
در آغوش پدر ازلی خود بوده است،
زیرا در حقیقت او خداست.

۱- هنگامی که زمان به کمال رسید، نزد ما آمد
و انسانیت ما را به عهده گرفت
تا با آن ما را نجات دهد
زیرا در حقیقت او انسان شد.

پیامبران از طریق وحی الهی او را نوید دادند
و عادلان از راه نشانه ها او را ظاهر ساختند.
زیرا به راستی او خداست.

۲- به مدت نه ماه در رحم مادر پرورش یافت،
چون هر انسانی تولد یافت،
زیرا به راستی او انسان است.

فرشتگان و شب زنده داران ستایشش نمودند،
زیرا به راستی او خداست.

۳- پس از تولد در آخور خوابانده شد،
زیرا به راستی او انسان است.

ستاره ای او را آشکار کرد،
زیرا به راستی او خداست.

۴- همانند همه کودکان از شیر مادر پرورش یافت،
زیرا به راستی او انسان است.

مجوسیان ایرانی هدایای گران بها به او تقدیم نمودند،
زیرا به راستی او خداست.

۵- در معبد مقدس همانند همه نوزادان پسر ختنه شد،
و قربانی های معمول را برای او اهدا نمودند،
زیرا به راستی او انسان است.

شمعون او را ناجی جهانیان
و جلال قوم برگزیده نامید،
زیرا به راستی او خداست.

۶- از ظلم هیروودیس حاکم خبیث و حيله گر به مصر فرار کرد،
زیرا به راستی او انسان است.

چوپانان با شتاب به سوی شتافتند
چون او را یافتند بر سر عصای خود سجده کرده و حمدش گفتند،
زیرا به راستی او خداست.

در قامت، در حکمت و در فیض الهی رشد نمود و توانا گردید،
زیرا به راستی او انسان است.

۷- در رود اردن تعمید یافت،
زیرا به راستی او انسان است.

آسمان برای او گشوده گشت،
زیرا به راستی او خداست.

۸- پدر او را شناساند،
زیرا به راستی او انسان است.

روح القدس بر او نازل گشت،
زیرا به راستی او خداست.

۸- روزه گرفته و سوسه را شناخت،
زیرا به راستی او انسان است.

بر شیطان پیروز گشته و او را مغلوب نمود،
زیرا به راستی او انسان است.

۹- همراه مادر، برادران و رسولان به عروسی دعوت شده و به آنجا رفت، زیرا به راستی او انسان است.

او آب را به شراب تبدیل کرده و مهمانان نوشیدند و نام او را متبارک خواندند، زیرا به راستی او خداست.

۱۰- او به منزل لاوی، زکی و شمعون وارد شده با آنان خورد و نوشید همان گونه که شام آخرش را با شاگردانش سهیم بود، زیرا به راستی او انسان است.

او بیماران را شفا داد و سلامتی را به دردمندان بازگردانید، جذامیان را پاک نمود و نابینایان را بینایی بخشید، زیرا به راستی او خداست.

۱۱- او برای دعا به کوهستان رفت و تمامی شب را بسدار ماند و عبادت نمود، زیرا به راستی او انسان است.

آنهايي را که می‌لنگیدند خرامان ساخت و آنهايي را که نقص داشتند کامل نمود، زیرا به راستی او خداست.

۱۲- او در قایقی به خواب رفت، زیرا به راستی او انسان است. او دریای خروشان را آرام نمود، زیرا به راستی او خداست.

۱۳- او از کوه بالا رفت، زیرا به راستی او انسان است. او فرمان نوینی را به مردم اعلام کرد، زیرا به راستی او خداست.

۱۴- خسته بر سر چاهی نشست و از زن سامری آب درخواست نمود، زیرا به راستی او انسان است. او اسرار آن زن و راز زندگی او و نیز اعمال گذشته او را آشکار ساخت، زیرا به راستی او خداست.

۱۵- او بر مرگ ایلعازر گریست و پرسید : «گور او کجاست؟»
زیرا به راستی او انسان است.
سپس ایلعازر را خواند و توسط اقتدار الهی خود او را از قبر برخیزانید،
زیرا به راستی او خداست.

۱۶- او بر کره الاغی سوار شد،
زیرا به راستی او انسان است.
کودکان او را ستایش نمودند،
زیرا به راستی او خداست.

۱۷- فریسیان به او حسادت ورزیدند،
زیرا به راستی او انسان است.
او نشانه هایی را آشکار ساخت.
زیرا به راستی او خداست.

۱۸- کاهنان بر او حسد ورزیدند،
زیرا به راستی او انسان است.
انبوه مردم او را حمد گفتند،
زیرا به راستی او خداست.



بنابراین، مادر این نوزاد کیست؟

مریم

این اسم در زبان عبری «Miryam» و در زبان یونانی «Maria (m)» نوشته می شود که معنی آن «زن» رایجی «زنی که رویا می بیند» یا بانواست. در کتاب مقدس اشخاص زیادی را به این اسم می شناسیم:

۱- مریم خواهر موسی و هارون (اعداد ۲۶:۵۹ ؛ اول تواریخ ۵:۲۹).

۲- مریم از قبیله کلوب، دختر بقیه که خود دختر فرعون بود (اول تواریخ ۴:۱۷)


۳- مریم مادر عیسی، اسمی که در انجیل ۱۹ بار تکرار شده است.

۴- مریم مجدلیه که عیسی او را از هفت دیو آزاد کرد (لوقا ۸:۲؛ مرقس ۱۶:۹). در انجیل لوقا چنین به نظر می رسد که این مریم با زن گناهکاری که لوقا اسم او را ذکر نکرده است متفاوت است (لوقا ۷:۳۶-۵۰). مریم مجدلیه جزو گروه زنانی بود که از جلیل تا اورشلیم عیسی را همراهی می کردند (لوقا ۸:۲). در پای صلیب مسیح حضور داشتند (متی ۲۷:۵۵-۵۶؛ مرقس ۱۵:۴۰-۴۱؛ یوحنا ۱۹:۲۵؛ لوقا ۲۳:۴۹). تدفین مسیح را دیده بودند (متی ۲۷:۶۱؛ مرقس ۱۵:۴؛ لوقا ۲۳:۵۵). برای تدهین جسد عیسی حنوط خریدند (مرقس ۱۶:۱) و به سر قبر آمدند (متی ۲۸:۱-۲؛ مرقس ۱۶:۲-۳؛ یوحنا ۲۰:۱-۲؛ لوقا ۲۴:۱-۳). مریم مجدلیه اولین کسی بود که مسیح رستاخیز کرده را دید (یوحنا ۲۰:۱۱-۱۸؛ مرقس ۱۶:۹) و با زدن دیگر، مژده رستاخیز عیسی را به رسولان دادند (لوقا ۲۴:۹-۱۰؛ یوحنا ۲۰:۱۸؛ متی ۲۸:۸).

۵- مریم اهل روستای بیت عنیا، خواهر مارتا و ایلعازر (یوحنا ۱۱:۵-۱۱). در انجیل بارها او را نزد قدم های عیسی می بینیم (لوقا ۱۰:۳۹؛ یوحنا ۱۱:۲۳، ۱۲:۳) وی به سخنان مسیح بیشتر از کارهای خانه و پذیرایی اهمیت می دهد (لوقا ۱۰:۳۸، ۴۲) اما به هنگام ورود عیسی به بیت عنیا بعد از مرگ برادرش، پس از خواهرش مارتا نزد عیسی آمد (یوحنا ۱۱:۳۵). مریم در موقع صرف شام در بیت عنیا عطرها گران بها بر پاهای مسیح ریخت (یوحنا ۱۲:۷-۱۲). اغلب متخصصین کتاب مقدس، این واقعه در بیت عنیا را با واقعه دیگری که در لوقا ۷:۳۶-۵۰ نوشته شده متفاوت می دانند و همچنین آن زن بی نام گناهکار طبق لوقا را نباید با مریم مجدلیه و نه با مریم بیت عنیا یکی دانست با وجود این که بعضی ها این سه زن را یکی می دانند.



عیسی به شاگرد گفت:
اینک مادر توست
و از این پس شاگرد او را در خانه خود پذیرا شد.
(انجیل یوحنا باب ۱۹: ۲۶-۲۷)



«همان طرز فکر را داشته باشید
که مسیح داشت:
او که همزاد با خدا بود،
از برابری با خدا به نفع خود بهره نجست،
بلکه خود را خالی کرد
و ذات غلام را پذیرفته،
به شباهت آدمیان در آمد»

(رساله پولس رسول به فیلیپیان ۲: ۵-۷)